

Substance Sale Prescriptions among Islamic Jurisprudence

حکم بیع عینه در فقه مذاهب اسلامی

S. F. Rostami^{1*}, S. Afsari², A. Ahmadi³سیدفاضل رستمی^{۱*}، سالم افسری^۲، ابوبکر احمدی^۳¹. Ph. D Student of Shafe'i Jurisprudence of Tehran University^۱. دانشجوی دکتری فقه شافعی دانشگاه تهران². Assistant Professor of University of Kurdistan^۲. استادیار دانشگاه کردستان³. Ph. D Student of Shafe'i Jurisprudence of Tehran University^۳. دانشجوی دکتری فقه شافعی دانشگاه تهران

Received Date: 2018/11/25

دریافت مقاله: ۹۷/۸/۱۲

Accepted Date: 2019/3/16

پذیرش مقاله: ۹۷/۱۲/۲۵

Abstract

چکیده

True format and definition for "substance sale contract" is one of the discussions in Islamic jurisprudence. The majority of jurists say: "It is buying a substance cash, by the seller who sold the same thing loan and for a more price." This definition is more popular between scholars. Hanafie, Malikies, Hanbalies, also consider such a transaction to be void and incorrect, based on prophetic traditions, Estehsaan (preference), and Sadd-uz-zaraye' (blocking the means). They argue that this contract is a way to Riba (usury). Therefore it must not be allowed. From the other side, Shafe'ies, Zaheries and Shi'its believe that it has no juristic problems. They cite the original permissibility (Asl-ul-Ibaaha) and words received from the jurists and scholars. Ijma' (consensus), Qiyas (analogy) and some logical evidences are their main sources for this. This article aims to finding out a perfect definition through the views of these two groups and other related rulings in jurisprudential texts. Finally it confirms the second opinion. Cause it have firm and strong reasons and additionally challenge the others well

Keywords: Substance sale", "Riba (usury)", "Sadd-uz-zari'a (blocking the means)", "Tafaazul (priority of price)

ماهیت و صورت صحیح بیع عینه از مواضع اختلاف فقهای مذاهب است. از دیدگاه جمهور بیع عینه عبارت است از «بازخرید نقدی کالایی اطلاق می شود که شخص آن را با قیمت بیشتر و به صورت مؤجل فروخته و هنوز ثمن آن را دریافت نکرده است». حنفیه، مالکیه و حنبله با استناد به احادیثی از سنت نبوی، استحسان و سد ذرایع، چنین معامله‌ای را باطل و غیر صحیح دانسته و استدلال می کنند که معامله‌ی عینه، و سیله‌ای آشکار برای انجام ربا است؛ لذا حکم به جواز آن به منزله‌ی گشودن راهی برای معاملات ربوی است. شافعیه، ظاهریه و امامیه با استناد به اجماع، قیاس، ادله عقلی چون اصل جواز، برخی اخبار و آرای ائمه‌ی مذهب بیع عینه را جایز و بلاشکال دانسته اند. این پژوهش به منظور یافتن تعریفی دقیق و مستند، آراء دو گروه یاد شده و تحلیل احکام مرتبط دیگری را که در متون فقهی یافت می شده است، مورد بررسی قرار داده و نهایتاً با توجه به قوت دلایل قائلین به جواز و همچنین اعتراضات محکم آنان به ادله‌ی مورد استناد گروه مقابل، دیدگاه قائلین به جواز را موجه و صحیح دانسته است.

کلید واژه‌ها: بیع عینه، ربا، اجل، سد ذریعه، تفاضل

مدخل

در فقه اسلامی آزادی اقتصادی و حلیت بیع به عنوان یک اصل به آیات متعدد قرآنی از جمله: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و احادیث نبوی و رویه‌ی عملی دوران پیامبر (ص) استناد دارد؛ با این وصف در جزئیات و مصادیق اصل مذکور در میان فقها اختلاف وجود دارد. بیع عینه از مسائل مورد اختلاف، میان فقهاست؛ اختلاف در مورد این معامله، تنها مختص به حکم نیست، بلکه اختلافات گسترده‌ای در مورد ماهیت آن نیز وجود داشته و فقها تعاریف متعددی از آن ارائه کرده‌اند. در این میان، مشهورترین و پرطرفدارترین تعریف، آن است که بیع عینه را «بازخرید نقدی کالایی می‌داند که شخص، آن را با قیمتی بیشتر و به صورت مؤجل، فروخته و هنوز ثمن آن را دریافت نکرده است». گروهی از فقها، بیع عینه (بر اساس تعریفی که ذکر شد) را در زمره‌ی معاملات جایز و مباحی به حساب می‌آورند که واجد همه‌ی ارکان و شروط یک بیع صحیح است؛ بنابراین باطل دانستن این معامله با استناد به جاری شدن ربا در آن را فاقد دلیلی محکم از کتاب و سنت می‌دانند؛ اما در مقابل، گروهی دیگر برآنند که بیع عینه، ذریعه و وسیله‌ای آشکار برای انجام معامله‌ی ربوی است و از آنجا که وسیله‌ی هر عملی از نظر حکم، تابع آن عمل است، بیع عینه، حرام و ناجایز است. در حقیقت، پیروان این دیدگاه، بیع عینه را معامله‌ای صوری برای دستیابی به ربا و سودهای اقتصادی آن می‌دانند.

نکته‌ی حائز اهمیت در خصوص این معامله، این است که اگرچه عنوان این معامله در جامعه از شهرت کافی برخوردار نباشد و حتی بسیاری از طالبان شریعت نیز حقیقت آن را به خوبی ندانند، اما بدون شک، مصداق عملی آن در جامعه وجود دارد و تاجران با انجام چنین معامله‌ای بیگانه نیستند. اختلافات دامنه‌دار در زمینه‌ی تعریف بیع عینه و عدم توافق علما درباره‌ی حکم آن از یک سو و مبتلاً به بودن آن از سوی دیگر، ارائه‌ی پژوهشی دقیق و مستدل در زمینه‌ی تعریف و بیان حکم بیع عینه را ضروری گردانده است.

۱. مفهوم «عینه» در لغت

«عینه» به معنای سلف (سلم) و ریشه‌ی آن «عین» است. وقتی گفته می‌شود: «تَعَيَّنَ فُلَانٌ مِنْ فُلَانٍ عَيْنَةً» یعنی با او، معامله‌ی سلف، انجام داد. «اعْتَانَ الرَّجُلُ» یعنی کالایی را به صورت نسبیه خرید. همچنین هرگاه گفته شود: «عَيَّنَ التَّاجِرُ تَعْيِينًا» یعنی او، بیع عینه انجام داد که مراد از آن، معامله‌ی

خاص است که فقهایان، آن را تعریف کرده اند (ابن فارس، بدون تاریخ، ۱۹۹/۴ و ۲۰۴؛ رازی، ۱۴۲۰، ۲۲۳/۱؛ زبیدی، ۱۳۸۵، ۴۵۷/۳۵).

۲. مفهوم «عینه» در اصطلاح فقهی

بیع عینه از جمله، بیوعی است که در تعریف آن، اختلافات دامنه‌داری میان فقهاء، وجود دارد به نحوی که گاه در یک مذهب واحد، تعاریف متعدّد و متفاوتی از این معامله، ارائه شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت در زمینه‌ی تعریف بیع عینه، شش دیدگاه مختلف وجود دارد. در ذیل، هر کدام از این دیدگاه‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. دیدگاه اول: «عینه، عبارت است از اینکه شخص در مقابل ثمنی مؤجّل، کالایی به دیگری بفروشد و پس از تحویل کالا به وی و پیش از پرداخت ثمن، آن را با قیمتی کمتر و به‌صورت نقدی از مشتری، خریداری کند». براساس این دیدگاه، صورت دیگر این معامله آن است که «فروشنده، کالایش را به‌صورت نقدی بفروشد و سپس آن را با قیمتی بیشتر و به‌صورت مؤجّل، خریداری کند». جمهور فقهاء از جمله شافعیه، امامیه، اکثر حنابله و گروهی از فقهای حنفیه و مالکیه، بیع عینه را اینگونه تعریف کرده‌اند (رافعی، بدون تاریخ، ۲۳۱/۸؛ نووی، ۱۴۱۲، ق، ۳، ۴۱۸ و ۴۱۹؛ حلی، ۱۴۱۰، ۵۳۱/۲؛ خوانساری، ۱۴۱۸، ۲۷۵/۳؛ ابن قدامه، موفق الدین، ۱۳۸۸، ق، ۳۲/۴؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ۲۱۱/۱۱؛ حطاب، ۱۴۱۲، ۴۰۴/۴).

۲. دیدگاه دوم: گروهی از فقهای حنفیه، بیع عینه را اینگونه تعریف کرده‌اند: «عینه عبارت است از اینکه شخصی از دیگری، طلب قرض کند، اما او از دادن قرض جز در مقابل سود، امتناع ورزد درحالی‌که نسبت به ربا بودن این عمل، آگاهی دارد. از این رو، قرض دهنده، چیزی که ارزش آن مثلاً ده درهم است را در مقابل پانزده درهم به او بفروشد و آن را با ده درهم از وی، خریداری کند» (سرخسی، ۱۴۱۴، ۸۱/۱۹؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۲۷۳/۵). اگر چه مفهوم این تعریف به تعریفی که جمهور فقهاء، ارائه کرده‌اند (دیدگاه اول) نزدیک است اما از حیث عدم ذکر اجل و زمان انجام معامله‌ی دوم، تفاوت آشکاری با تعریف اول دارد.

۳. دیدگاه سوم: برخی از فقهای حنفیه و گروه اندکی از فقهای مالکیه در تعریف بیع عینه گفته‌اند: «عینه، عبارت است از اینکه طرفین عقد، شخص سوم را میان خویش واسطه سازند، به این صورت که ابتدا مالک کالا در حضور مشتری (طالب عینه)، آن را به شخص سوم بفروشد سپس شخص سوم با

قیمتی بیشتر و به صورت مؤجل، آن را به طالب عینه، واگذار کند و در انتها، مالک اول، کالا را به صورت نقدی و با قیمتی کمتر از مشتری اخیر، خریداری نماید» (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۲۷۳/۵؛ خطاب، ۱۴۱۲، ۴۰۴/۴).

۴. دیدگاه چهارم: جمهور فقهای مالکیه، تعریفی کلی از بیع عینه، ارایه کرده و گفته اند: «عینه، عبارت است از اینکه طرفین عقد با قصد دستیابی به هدفی نامشروع، امری که ظاهراً جایز است را انجام دهند». از آنجا که این تعریف، بسیار کلی است و اقسام حیل‌های معاملاتی را در بر می‌گیرد، صاحبان این دیدگاه، تعریف فوق را در سه صورت، حصر نموده اند که هر کدام از این صورت‌ها در حقیقت، یک صورت مستقل و مجزاست و از حکم ویژه‌ای برخوردار است:

الف - «شخصی به دیگری بگوید: کالایی را در مقابل فلان قیمت برای من خریداری کن و من در ازای آن، فلان مقدار به تو، سود می‌دهم». این معامله، حرام است. ب - «شخص به دیگری بگوید کالایی را برای من خریداری کن و من در مقابل به تو، سود می‌دهم و ثمن را تعیین نکنند». این صورت، مکروه است. ج - «مشتری از فروشنده، طلب کالایی کند و او، چنین کالایی نداشته باشد؛ سپس فروشنده بدون درخواست مشتری، کالا را از دیگری خریداری کند و خطاب به مشتری بگوید: کالایی که طلب کردی را تهیه کردم؛ اگر مایل هستی می‌توانی آن را از من بخری». این صورت، جایز و فاقد اشکال است. (عبدری، ۱۴۱۶، ۲۹۳/۶؛ خطاب، ۱۴۱۲، ۴۰۴/۴؛ ابن جزری، ۱۴۲۵، ۱۷۱/۱).

۵. دیدگاه پنجم: گروهی دیگر از فقهای مالکیه، بیع عینه را به «فروش چیزی که شخص در ملکیت ندارد»، تعریف کرده اند (ابن رشد، ۱۴۲۵، ۱۷۳/۱۳).

۶. شمس الدین ابن قدامة (۱۴۱۵، ۴۵/۴) می‌گوید: «از احمد بن حنبل، روایت شده که گفته است: عینه، آن است که شخص، کالایش را تنها به صورت قرضی بفروشد».

پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی تعریف «بیع عینه» چند نکته، قابل ذکر است:

- در میان فقهای مذاهب اسلامی، مالکیه بیش از سایر مذاهب در زمینه‌ی تعریف بیع عینه، اختلاف کرده‌اند؛ به نحوی که پیروان این مذهب، چهار تعریف متفاوت از این بیع، ارائه نموده‌اند. فقهای حنفیه با ارائه‌ی سه تعریف و فقهای حنابله با ارائه‌ی دو تعریف، اختلاف کمتری نسبت به مالکیه دارند؛ اما پیروان مذهب شافعی و امامی دارای دیدگاه واحدی هستند و در این زمینه اختلافی ندارند.

- تعریف جمهور فقهای مالکیه (دیدگاه چهارم)، در بردارنده‌ی سه معامله‌ی مختلف و مجزاست و با توجه به اینکه هر کدام از این معاملات، تعریف ویژه‌ی خود را دارند می‌توان ادعا کرد که در حقیقت، این دیدگاه مشتمل بر سه تعریف متفاوت از بیع عینه است.

- معامله‌ای که حکم مربوط به آن در این پژوهش، تحت عنوان بیع عینه، مورد بررسی قرار می‌گیرد صورتی است که جمهور فقهاء، ارائه کرده‌اند (دیدگاه اول).

- در مورد علت نامگذاری این معامله به عینه، علما دیدگاه‌های مختلفی بیان داشته‌اند که مشهورترین آن، دیدگاه جمهور است؛ بر اساس دیدگاه آنان، علت این نامگذاری، حاصل شدن نقد برای صاحب عین است (طیبی، ۱۴۱۷، ۲۱۲۹/۷؛ صنعانی، بدون تاریخ، ۵۷/۲، حلی، ۱۴۱۰، ۵۳۱/۲).

۳. دیدگاه فقهاء در مورد حکم «بیع عینه»

چنان‌که ذکر شد، مراد از بیع عینه در پژوهش حاضر، صورت موردنظر جمهور فقهاء است که می‌گوید «شخص در مقابل ثمنی مؤجل، کالایش را به دیگری بفروشد و پس از تحویل آن به وی و پیش از پرداخت ثمن، آن را با قیمتی کمتر و به صورت نقدی از مشتری خریداری کند». پیش از پرداختن به دیدگاه‌های موجود در مورد حکم این معامله، ذکر یک نکته بسیار ضروری است و آن اینکه فقیهانی که معامله‌ی مذکور را عینه نامیده‌اند، معمولاً آن را ذیل مباحثی چون «بیوع آجال» و «تفاضل در غیر عین» و «عیوب مبیع» ذکر کرده و به بررسی حکم آن پرداخته‌اند.

به‌طورکلی فقهای مذاهب اسلامی در مورد حکم بیع عینه، بر دو دیدگاه هستند:

دیدگاه اول: بیع عینه، جایز و بلا اشکال است؛ شافعیه، ظاهریه و امامیه، قایل به این دیدگاه هستند. البته پیروان این دیدگاه از نظر کیفیت و شروط جواز این معامله، اختلافاتی با همدیگر دارند. افرادی چون ابو اسحاق شیرازی و ابو محمد جوینی، جهت صحت این معامله، عرف نشدن آن را به شرط گرفته‌اند، اما جمهور، قایل به چنین شرطی نیستند. همچنین اکثر پیروان این دیدگاه، عدم اشتراط معامله‌ی دوم در معامله‌ی اول را به شرط گرفته و به تصریح گفته‌اند: در صورتی که انجام معامله‌ی دوم در معامله‌ی اول به شرط گرفته شود معامله، باطل و غیر صحیح است. از طرفی بسیاری از متأخرین شافعیه بر خلاف متقدمین، بیع عینه را با وجود کراهت، جایز دانسته‌اند. امکان سوء استفاده از افراد نیازمند و گرفتار در این بیع از یک سو و استحباب خروج از خلاف مذاهب از سوی دیگر، مستند دیدگاه این گروه از فقهاءست (نووی، ۱۳۹۲، ۲۱/۱۱؛ نووی، ۱۴۱۲، ۴۲۱/۳؛ انصاری، بدون تاریخ، ۴۱/۲؛ رملی،

۳۲۳/۱۴۰۴؛ ابن حزم، بدون تاریخ، ۵۴۸/۷؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۱۹۷/۲؛ حلی، ۱۴۱۰، ۴۰۳/۲.

با صرف نظر از اختلافات موجود در جزئیات، این گروه به قرآن، سنت، قیاس و دلایل عقلی، استناد کرده‌اند:

۱- قرآن

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/۲۷۵). خداوند متعال در این آیه، یک اصل کلی را بنا نهاده که می‌گوید همه‌ی معاملات مباح است؛ مگر آن دسته از معاملاتی که به وسیله‌ی دلیلی از قرآن یا سنت، حرام گردد و با توجه به اینکه چنین دلیلی بر حرمت «بیع عینه»، وجود ندارد این معامله بر اصل خود (اباحه)، باقی است (ابن حزم، بی تا، ۵۴۸/۷).

خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَدْ فَصَّلَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» (أنعام/۱۱۹). بر اساس این آیه، همه‌ی امور حرام از جمله معاملات و غیر آن، به وسیله‌ی دلایل مشخصی، تبیین و روشن شده اما در این میان دلیلی بر حرمت معامله‌ی عینه، وجود ندارد. (ابن حزم، بدون تاریخ، ۵۴۸/۷).

استدلال به دو آیه‌ی فوق از این جهت قابل اعتراض است که قائلین به عدم جواز بیع عینه نیز هرگز این اصل را انکار نکرده‌اند و آنان نیز قایل به آنند که اصل در معاملات، اباحه است مگر آنکه دلیلی بر تحریم، وجود داشته باشد و ادعا می‌کنند که برای دیدگاه‌شان (تحریم عینه)، دلایل روشنی از سنت نبوی، وجود دارد.

۲- سنت

از سعید بن مسیب، روایت شده که ابوهریره و ابو سعید برای او، روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) مردی را بر خیبر گماشت؛ سپس او، خرمای مرغوب (نزد ایشان) آورد. پیامبر (ص) فرمودند: آیا تمام خرمای خیبر، چنین (مرغوب) است؟ عرض کرد: خیر ای رسول خدا! ما یک صاع از این (خرمای مرغوب) را در مقابل دو صاع و دو صاع را در مقابل سه صاع، معاوضه می‌کنیم. پیامبر (ص) فرمود: چنین کاری نکن، بلکه خرمای نامرغوب را در مقابل درهم بفروش سپس با آن پول خرمای مرغوب خریداری کن. (بخاری، ۱۴۲۲، ۷۷/۳؛ مسلم، بی تا، ۱۲۱۵/۳) در این حدیث پیامبر (ص) از معاوضه‌ی نامساوی خرما نهی کرده و خود راه حل را چنین بیان می‌فرماید که شخص، خرمای خود را بفروشد و با قیمت آن، خرمای مرغوب خریداری کند. درحالی که ایشان تفاوتی نگذاشت میان اینکه شخص، خرمای مرغوب

را از همان شخصی که خرما را به او فروخته خریداری کند یا خیر (عسقلانی، ۱۳۷۹، ۴/۴۰۰؛ نووی، ۱۳۹۲، ۱۱/۲۰). توضیح بیشتر مسئله آنکه پیامبر (ص) جهت جلوگیری از انجام معامله ربوی (معاوضه‌ی یک صاع خرما در مقابل دو صاع و ...) امر می‌کند که افراد در معامله، ثمن را داخل کنند؛ به این صورت که شخص، خرما را بفروشد و سپس خرما را بخرد، خریداری کند؛ یعنی طرفین عقد می‌توانند با وارد کردن پول در معامله، عملاً خرما را به صورت نامساوی، معاوضه کنند و این مسئله هیچ گونه اشکالی ندارد؛ در نتیجه در مسأله‌ی عینه نیز چون اشخاص، کالا را در مقابل نقد، معاوضه می‌کنند، فاقد اشکال بوده و بیع دارای صورتی شرعی و صحیح است.

فقهای امامیه نیز جهت جایز دانستن بیع عینه، به احادیث متعددی استناد جسته‌اند که در آن‌ها ائمه، صراحتاً این بیع را جایز و بلا اشکال دانسته‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۱۲/۱۹۷؛ حلی، ۱۴۱۰، ۲/۴۰۳). برای مثال ابوبکر حضرمی می‌گوید: «از ابو عبدالله پرسیدم: مردی، کالایی را به صورت نسبه می‌خرد سپس در زمان سر رسید پرداخت، چیزی ندارد که دینش را ادا کند؛ آیا این شخص، بیع عینه انجام دهد؟ گفت: بله!» (کلینی، ۱۳۸۸، ۵/۳۰۱). همچنین علی بن جعفر می‌گوید: «از برادرم موسی بن جعفر درباره‌ی مردی که لباسی را در مقابل ده درهم (به صورت مؤجل) بفروشد سپس آن را در مقابل پنج درهم (به صورت نقد) خریداری کند، سؤال کردم؟ گفت: اگر این مسئله را شرط نکنند و راضی باشند اشکالی ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰/۲۵۹).

۳- اجماع

صنعانی (بدون تاریخ، ۲/۵۸) می‌گوید: «علما، اجماع دارند بر اینکه شخص می‌تواند پس از گذشت مدت زمانی از انجام معامله، کالا را به بائع بفروشد؛ البته نه با هدف بازگرداندن کالا به شخص در مقابل زیاده». بر این اساس، بیع عینه نیز در ذیل مسأله‌ی مجمع علیه، قرار می‌گیرد؛ زیرا اصل در عینه، عدم قصد پرداخت زیاده است.

این استدلال از این جهت، قابل اعتراض است که مورد اجماع مذکور با صورت معامله‌ی عینه کاملاً متفاوت است؛ زیرا ظاهراً صورت مسأله‌ی اجماعی این است که مشتری، ثمن را پرداخت نموده و سپس کالا را به بائع باز می‌گرداند، حال آنکه در بیع عینه، شخص پیش از فرا رسیدن سر رسید پرداخت ثمن، کالا را به فروشنده باز می‌گرداند؛ بنابراین ادعای اینکه معامله‌ی عینه در ذیل مسأله‌ی اجماعی مذکور، قرار بگیرد قابل تشکیک است.

۴- قیاس

یکی دیگر از مستندات قائلین به این دیدگاه، قیاس است؛ پیروان این دیدگاه می‌گویند: شخص می‌تواند قبل از پرداخت ثمن، کالایش را با قیمتی کمتر به دیگران بفروشد و این مسئله بالاتفاق، اشکالی ندارد؛ بنابراین می‌تواند در مقابل همین قیمت، آن را به فروشنده اول نیز بفروشد و هیچ دلیلی برای تفاوت گذاری وجود ندارد (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۱۳۲/۴؛ حلی، ۱۴۱۰، ۴۰۳/۲).

۵- دلیل عقلی

الف- ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «شافعی، بیع عینه را بر پایه‌ی این اصل که ظاهر عقود مسلمانان، سلامت آن از مکر و خدیعه است، صحیح دانسته است» (عسقلانی، ۱۳۷۹، ۳۳۷/۱۲).

ب- شافعی با استناد به اینکه معامله‌ی عینه در برارنده‌ی همه‌ی ارکان یک بیع (ایجاب، قبول و...) است، گفته است: موضوع نیت به خداوند واگذار می‌شود و صاحب نیت خبیث و نامشروع، مورد عقاب قرار می‌گیرد. بر این اساس، مشخص می‌گردد که پیروان این دیدگاه، صورت بیع را مدنظر داشته و آن را بر ظاهرش حمل کرده و در نتیجه حکم به صحّت آن داده‌اند (زحیلی، بدون تاریخ، ۱۶۳/۱ و ۳۰۴۵/۴).

دیدگاه دوم: حنفیه، مالکیه و حنابله بر آنند که بیع عینه، حرام و ناجایز است (سرخسی، ۱۴۱۴، ۱۲۲/۱۳؛ قرافی، ۱۹۹۴، ۵/۵؛ ابن رشد، ۱۴۲۵، ۱۶۱/۳؛ مقدسی، ۱۳۸۸، ۴۸/۴؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸، ۴۸/۴).

پیروان این دیدگاه برای اثبات رأی خود به سنت، سدّ ذریعه و استحسان، استناد جسته‌اند:

۱- سنت

ابن عمر از پیامبر(ص) روایت کرده است که «هرگاه بیع عینه، انجام دادید و به کشت و کار، مشغول شدید و کشاورزی به مقصد و هدف اصلیتان تبدیل شد و جهاد را ترک نمودید خداوند، افراد فرومایه‌ای را بر شما مسلط می‌کند و آنان را بر نمی‌دارد تا زمانی که به دینتان برگردید» (ابو داود، ۱۴۳۰، ۳۳۲/۵؛ أحمد، ۱۴۱۶، ۴۱۴/۴).

گروهی از قائلان این دیدگاه چنین استدلال می‌کنند: «این حدیث، صراحتاً دلالت بر تحریم بیع عینه دارد؛ زیرا در کنار امر حرامی چون ترک جهاد، ذکر شده و به‌عنوان یکی از اسباب ذلت مسلمان، معرفی

گشته است تا جایی که پیامبر (ص) فرموده‌اند تا زمانی که به دینتان بر نگرید وضعیت، چنین خواهد بود. لذا عینه، امری دینی نیست و انجام آن، ممنوع است» (عثیمین، ۱۴۲۷، ۳۷/۴).

استناد به این حدیث، از دو جهت قابل اعتراض است؛ نخست: در اسناد این حدیث، افراد غیر ثقه و حتی مدلس، وجود دارد؛ چنانکه عسقلانی در بلوغ المرام، (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۲۴، ۲۴۷) آن را بیان داشته و صنعانی (بدون تاریخ، ۵۷/۲) به تفصیل، وجوه اشکال آن را شرح نموده است. دوم: می‌توان معنای حدیث را چنین تبیین کرد که پیامبر (ص) امت را از اشتغال به امور دنیوی و ترک فعالیت‌های دینی، نهی می‌کند و آنان را از نتیجه‌ی چنین رویکردی بر حذر می‌دارد، نه اینکه مراد ایشان، تحریم امور دنیوی باشد؛ به‌ویژه آنکه در این حدیث، اشتغال به کشاورزی نیز در زمره‌ی اموری ذکر شده که سبب تسلط افراد فرومایه بر مسلمین می‌شود و این در حالی است که هیچ فقیهی، تحریم کشاورزی در حالت عادی را ادعا نکرده است؛ بنابراین می‌توان ادعا نمود که عینه نیز این گونه است؛ یعنی انجام این معامله اگر ذاتاً مقصود باشد جای اشکال دارد اما اگر به روال عادی انجام شود مانند دیگر معاملات ایرادی ندارد.

مهمترین و اصلی‌ترین دلیل پیروان دیدگاه دوم، روایتی از امّ ولد زید بن ارقم است که می‌گوید: «به عایشه گفتم: من غلامی را در مقابل هشتصد درهم و به صورت مؤجل به زید فروختم و قرار بر آن شد که در زمان پرداخت حقوق سالیانه‌ی سربازان، آن را دریافت کنم؛ سپس آن را به صورت نقدی و در مقابل ششصد درهم از او خریدم. عائشه گفت: چه معامله‌ی بدی انجام داده‌ای! به زید بگو که اگر توبه نکند، جهادش همراه با رسول الله (ص) باطل شده است» (بیهقی، ۱۴۲۴، ۵۳۹/۵؛ دار قطنی، ۱۴۲۴، ۴۷۸/۳).

عائشه، چنین مسأله‌ای را جز به صورت توقیف نگفته و قطعاً حکم آن را از پیامبر (ص) دریافت کرده است؛ به‌ویژه آنکه او، این معامله را مبطل جهاد و تکاپوهای دینی زید دانسته است (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۱۳۲/۴؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸، ۴۸/۴).

استدلال به این حدیث از چند جهت مورد اعتراض، واقع شده است: نخست اینکه برخی از علما از جمله شافعی و ابن کثیر، اسناد این حدیث را غیر صحیح دانسته و در نتیجه، اسناد به آن را باطل

۱ - نکته‌ی لازم به ذکر آنکه اکثر قائلان دیدگاه دوم، جهت تحریم بیع عینه به این حدیث، استناد نکرده‌اند؛ زیرا هم‌چنان‌که بیشتر بیان شد آنان این معامله را عینه نمی‌نامند و صورت‌های دیگری را برای معامله‌ی عینه، ذکر می‌کنند.

می‌دانند (شوکانی، ۱۴۱۳، ۲۴۴/۵). علاوه بر این، شافعی در ردّ استناد به این حدیث گفته است: به فرض صحّت این روایت، استدلال به آن، باز هم محل اشکال است؛ زیرا این حدیث، بیان‌کننده‌ی مذهب صحابی است و مذهب صحابی، حجّت نیست. حتی در صورتی که مذهب صحابی را حجّت بدانیم، شرط حجّیت آن، عدم مخالفت اصحاب دیگر است؛ درحالی‌که این شرط در این حدیث، وجود ندارد، چه زید، مخالفت کرده است؛ بنابراین استدلال به این حدیث، جهت بطلان بیع عینه، غیر صحیح است (طیبی، ۱۴۱۷، ۲۱۲۸/۷). نیز گروهی از فقها گفته‌اند: علت انکار این بیع توسط عائشه، این است که معامله‌ی اول به سبب جهالت به سر رسید، فاسد و باطل است؛ زیرا زمان دقیق پرداخت حقوق سربازان، مشخص نبوده است و معامله‌ی دوم هم به خاطر باطل بودن معامله‌ی اول، باطل و غیر صحیح است؛ بنابراین کلام عائشه، دلالتی بر بطلان بیع عینه ندارد و اصلاً ناظر به آن نیست (زرکشی، ۱۴۱۴، ۹۲/۸). ابن قیّم (۱۴۲۳، ۸۰/۵) جهت تحریم بیع عینه به حدیث اوزاعی، استناد کرده که پیامبر (ص) فرموده است: «زمانی فرا خواهد رسید که مردم به وسیله‌ی بیع، ربا را (برای خویش) حلال می‌کنند» (شوکانی، ۱۴۱۳، ۲۴۵/۵) و بیع عینه به منزله‌ی حلال جلوه دادن یک معامله‌ی حرام است؛ یعنی در این معامله، امری حرام (ربا) در قالب امری حلال (بیع) گنجانده شده است.

این حدیث، مرسل است و بسیاری از علما، احتیاج به حدیث مرسل را صحیح نمی‌دانند (شوکانی، ۱۴۱۳، ۲۴۵/۵). نیز این حدیث دلالت قطعی ندارد بر اینکه مقصود حدیث از حیل‌های به کار گرفته شده در تحلیل ربا، بیع عینه باشد و چه بسا مراد، صورت‌ها و حیل‌های دیگری باشد. لذا این حدیث را نمی‌توان مستند دیدگاه خود ساخت.

۲- سد ذریعه

پیروان دیدگاه دوم چنین استدلال می‌کنند که بیع عینه، وسیله‌ای آمیخته به حیل است که جهت حلال نشان دادن معامله‌ی ربوی، به کار گرفته می‌شود. در حقیقت، هدف شخصی که معامله‌ی عینه، انجام می‌دهد این است که مثلاً معاوضه‌ی پانصد درهم با هزار درهم را مباح گرداند (ابن قدامه، ۱۴۱۴، ۱۷/۲؛ ابن رشد، ۱۴۲۵، ۱۶۱/۳) صنعانی به نقل از قرطبی آورده است: «برخی از صورت‌های این بیع، منجر به معاوضه‌ی نام‌ساوی خرما می‌شود و در نتیجه موجب ناب‌سامانی در وضعیت ثمن می‌گردد» بنابراین بیع عینه، وسیله‌ای محکم برای انجام رباست و سدّ این وسیله، لازم و ضروری است. از این رو بیع عینه، ناجایز و باطل است (صنعانی، بی تا، ۵۷/۲).

استناد به سدّ ذریعه، جهت تحریم بیع عینه، از دو جهت، محل اشکال است: نخست: سدّ ذریعه خود از ادله مورد اختلاف است و بسیاری از علما آن را معتبر نمی‌دانند. زرکشی (۱۴۱۴، ۹۳/۸) می‌گوید: «ذرایع و وسایل، منضبط نیستند و دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد». دوم: در مورد کلام قرطبی باید گفت که این مسئله (معاوضه‌ی نامساوی خرما به وسیله‌ی داخل کردن ثمن) در مورد حدیث معاوضه‌ی خرما‌ی خیبر نیز کاملاً محتمل است؛ اما پیامبر(ص) با وجود اطلاع از قوت این احتمال، به تصریح از آن نهی نکرده‌اند؛ بنابراین اصل بر عدم اشکال این مسئله است؛ همانطور که پیروان دیدگاه اول نیز این امر را راه فراری دانسته‌اند که خود شارح، آن را تعیین نموده و پیشنهاد داده است؛ بنابراین اشکالی در این مسئله، وجود ندارد.

۳- استحسان

سرخ‌سی (۱۴۱۴، ۱۳/۱۲۲) می‌گوید: «معامله‌ی عینه، قیاساً جایز و بلا اشکال است؛ اما علمای ما بر اساس استحسان، آن را غیر جایز دانسته‌اند».

در جواب این استدلال هم می‌توان گفت چون استحسان از دلایل مورد اختلاف است و بسیاری از مذاهب اسلامی آن را حجّت ندانسته و حتی احتجاج به آن را ممنوع کرده‌اند، لذا استحسان نمی‌تواند دلیل محکم و قابل توجهی برای تحریم بیع عینه باشد.

بیان رأی راجح

به نظر می‌رسد درباره‌ی معامله‌ی عینه، دیدگاه اول (دیدگاه شافعیه، ظاهریه و امامیه) که بیع عینه را جایز و فاقد اشکال می‌دانند از دلایل محکم‌تری، برخوردار بوده و با روح آیات و احادیث، همخوانی و سازگاری بیشتری دارد. علاوه بر ادله‌ی کلی‌ای که بیان‌کننده‌ی اصل اباحه در معاملات است مگر زمانی که دلیلی متقن بر تحریم و یا کراهت، وجود داشته باشد؛ مهمترین دلیلی که جمهور صاحبان دیدگاه اول به آن، استناد جسته‌اند، حدیث ابوسعید و ابوهریره است که دلالت محکمی است بر جواز معامله‌ی عینه. بر اساس این حدیث شریف، زمانی که پیامبر(ص) مطلع شد که عامل ایشان بر خیبر، خرما‌ی مرغوب و نامرغوب را به صورت نامساوی، معاوضه کرده است وی را از این کار، نهی کرد و خود ایشان راه حلی را به وی نشان داد؛ به این طریق که شخص، ابتدا خرما‌ی خویش را در مقابل درهم بفروشد و سپس به

^۱ - از بزرگترین مخالفان حجیت استحسان، امام شافعی است؛ ایشان می‌فرماید: «هرکسی استحسان کند در حقیقت شریعت تازه‌ای را آورده است» (زرکشی، ۱۴۱۴، ق، ۹۵/۸).

وسیله‌ی دراهم، خرما‌ی مرغوب را خریداری کند و چون پیامبر (ص) در مورد این مسئله توضیحی ندادند که آیا شخص می‌تواند خرما‌ی مرغوب را از همان کسی خریداری کند که خرما‌ی خود را به او فروخته و دراهمی را از وی، دریافت کرده یا خیر؟ دلالت بر این دارد که تفاوتی ندارد که شخص خرما‌یی که می‌خواهد را از همان مشتری اول، خریداری کند یا خیر، یعنی عدم توضیح پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مسئله، به منزله‌ی عمومیت اشخاصی است که فرد، معامله‌ی دوم را با آن‌ها، انجام می‌دهد.

شافعی می‌گوید: «ترك الإستفصال فی حکایة الحال مع قیام الاحتمال ینزل منزلة العموم فی المقال» (زرکشی، ۱۴۱۴ ق، ۲۰۱/۴). این سخن، آشکارا دلالت دارد بر اینکه شخص می‌تواند با وارد ساختن مقداری یول، عملاً معاوضه‌ی نامساوی خرما را مباح گرداند و این اصلی‌ترین مسئله‌ی است که پیروان دیدگاه دوم با استناد به آن، بیع عینه را ناجیز دانسته‌اند؛ زیرا می‌گویند در این معامله در مقابل یک کالای واحد، دو ثمن پرداخت می‌شود و مازاد ثمن دوم، عین ریاست.

ماوردی جهت جواز بیع عینه و در مقام ردّ دلایل دیدگاه دوم می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و سلم، این امر را به‌عنوان راهی برای ترک ربا، قرار داد و به آن، تشویق نمود» (ماوردی، ۱۴۱۹، ۲۸۹/۵)؛ یعنی پیروان دیدگاه اول نیز منکر منجر شدن بیع عینه به معاوضه‌ی نابرابر خرما و سایر کالاها نیستند اما معتقدند که چون ثمن در معامله، وارد شده اشکالی ندارد و معنای حدیث نیز بیان همین امر است.

از طرفی بیشتر دلایلی که پیروان دیدگاه دوم به آن‌ها استناد جسته‌اند دلایل اختلافی هستند و نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان دلایل محکمی که قابلیت مقابله با ادله‌ی گروه اول را داشته باشد قلمداد نمود. همچنین احادیثی که قایلین به عدم جواز عینه به آن، استناد کرده‌اند غالباً از حیث سند، دارای اشکال هستند و بسیاری از علما از وجوه متعددی، استناد به آن‌ها را دارای اشکال دانسته‌اند. حتی به فرض عدم اشکال در سند این احادیث، استناد به مهمترین دلیل این دیدگاه که عبارت از حدیث عائشه است از وجوه متعددی، مورد ردّ و اعتراض واقع شده است.

بنابر همه‌ی این دلایل می‌توان گفت که بیع عینه از جمله‌ی معاملات جایز و مباح است و دلیل محکم و قابل استنادی بر بطلان یا عدم جواز آن، وجود ندارد والله أعلم.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی بیع عینه و بیان دیدگاه‌های مختلف و ادله‌ی آن‌ها درباره‌ی حکم آن نتایج ذیل، حاصل آمد:

۱- فقهاء در مورد تعریف اصطلاحی بیع عینه و تبیین صورت فقهی آن، اختلاف فراوانی دارند و تعریف این معامله، شش دیدگاه متفاوت، ارائه کرده‌اند. بیشترین اختلاف در این زمینه در مذهب مالکیه، وجود دارد؛ به نحوی که پیروان این مذهب، چهار تعریف متفاوت از این بیع، ارائه کرده‌اند. حنفیه با بیان سه تعریف و حنابله با ارایه دو تعریف، اختلاف کمتری نسبت به مالکیه دارند. در فقه شافعی و امامی، اختلافی درباره‌ی تعریف اصطلاحی معامله‌ی عینه، وجود ندارد.

۲- تعریف برگزیده بیع عینه عبارت است از اینکه شخص در مقابل ثمنی مؤجل، کالایی به دیگری بفروشد و پس از تحویل کالا به وی و پیش از پرداخت ثمن، آن را با قیمتی کمتر و به صورت نقدی از مشتری، خریداری کند.

۳- فقهای مذاهب اسلامی درباره‌ی حکم بیع عینه بر دو دیدگاه هستند؛ شافعیه، ظاهریه و امامیه به جواز این معامله، حکم کرده‌اند و حنفیه، مالکیه و حنابله آن را باطل و غیر صحیح دانسته‌اند.

۴- مستند اصلی دیدگاه قایلین به جواز بیع عینه، ادله نقلی (کتاب و سنت) است. آنان همچنین به اجماع، قیاس و دلایل عقلی نیز، استناد کرده‌اند؛ اما دیدگاه قایلین به عدم جواز بیع عینه بیشتر ناظر به ادله‌ی غیر نقلی، از جمله سدّ ذریعه و استحسان است؛ هرچند آنان به احادیثی از سنت نبوی نیز استدلال نموده‌اند.

۵- دلیل اصلی قایلین به عدم جواز بیع عینه، آن است که این معامله، منجر به ربا می‌شود و به منزله‌ی تحلیل معاوضه‌ی نامساوی اجناس ربوی است؛ زیرا فروشنده کالا را در مقابل قیمتی بالا می‌فروشد و آن را با نرخی کمتر، خریداری می‌کند؛ یعنی در حقیقت او با وارد کردن کالا یا نقدی دیگر، معاوضه‌ی نابرابر یک جنس را مباح می‌گرداند؛ اما قایلین به جواز بیع عینه با استناد به دلایلی متعدد از جمله حدیث ابو سعید و ابهریره و همچنین روایات شیعه‌ی امامیه از ائمه، استدلال پیروان دیدگاه دوم را مورد اعتراض، قرار داده‌اند.

۶- به نظر می‌رسد دیدگاه قایلین به جواز و صحت بیع عینه از ادله‌ی قابل استنادتری برخوردار است؛ علاوه بر عدم ارائه‌ی دلیلی محکم از جانب قایلین به عدم جواز بیع عینه، ادله‌ی مورد استناد دیدگاه اول، دلالت آشکاری بر جواز و عدم اشکال این معامله دارد.



فهرست منابع

- ابن جزى، محمد بن احمد. (۱۴۲۵ ق). *القوانين الفقهية*، بيروت: دار النفائس.
- ابن حزم، ابومحمد على. (بدون تاريخ). *المحلى بالآثار*، بيروت: دار الفكر.
- ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۶). *مسند الامام احمد*، قاهره: دار الحديث.
- ابن رشد، ابوالوليد محمد. (۱۴۲۵). *بدايه المجتهد و نهايه المقتصد*، قاهره: دار الحديث.
- ابن عابدين، محمد امين. (۱۴۱۲). *رد المحتار على در المختار*، بيروت: دار الفكر.
- ابن فارس، احمد بن زكريا. (بدون تاريخ). *معجم مقاييس اللغة*، بيروت: دار الفكر.
- ابن مفلح، ابراهيم. (۱۴۱۸). *المبدع فى شرح المقنع*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابوداود، سليمان بن اشعث. (۱۴۳۰). *سنن ابى داود*، بيروت: دار الرساله.
- انصارى، زكريا. (بدون تاريخ). *اسنى المطالب فى شرح روض الطالب*، بيروت: دار الكتاب الاسلامى.
- بخارى، محمد بن اسماعيل. (۱۴۲۲). *صحيح البخارى*، بيروت: دار طوق النجاه.
- بيهقى، ابوبكر احمد. (۱۴۲۴). *السنن الكبرى*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- خطاب الرعيني، محمد بن محمد. (۱۴۱۲). *مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل*، بيروت: دار الفكر.
- حلى، حسن بن يوسف. (۱۴۱۰). *نهايه الاحكام*، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- حلى، محمد ابن ادریس. (۱۴۱۰). *السرائر*، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- خوانسارى، موسى. (۱۴۱۸). *منيه الطالب*، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- دارقطنى، ابوالحسن على. (۱۴۲۴). *السنن*، بيروت: مؤسسه الرساله.
- رازى، زين الدين محمد. (۱۴۲۰). *مختار الصحاح*، بيروت: المكتبه العصريه.
- رافعى، عبدالكريم. (بدون تاريخ). *فتح العزيز شرح الوجيز*، بيروت: دار الفكر.
- رملی، شمس الدين محمد. (۱۴۰۴). *نهايه المحتاج الى شرح المنهاج*، بيروت: دار الفكر.
- زبيدى، محمد مرتضى. (۱۳۸۵). *تاج العروس من جواهر القاموس*، كويت: مطبعه حكومه كويت.
- زحيلي، وهبه. (بدون تاريخ). *الفقه الاسلامى وادلتة*، دمشق: دار الفكر.
- زركشى، صدر الدين. (۱۴۱۴). *البحر المحيط فى اصول الفقه*، قاهره: دار الكتبى.
- سرخسى، ابوبكر محمد بن ابو سهل. (۱۴۱۴). *المبسوط*، بيروت: دار المعرفه.
- شوكانى، محمد بن على. (۱۴۱۳). *نيل الاوطار*، قاهره: دار الحديث.
- صنعانى، محمد بن اسماعيل. (بدون تاريخ). *سبل السلام*، بيروت: دار الحديث.
- طيبى، شرف الدين حسين. (۱۴۱۷). *شرح المشكاة*، رياض: مكتبه نزار مصطفى الباز.

- عبدری، محمد بن یوسف. (۱۴۱۶). *التاج والکلیل لمختصر خلیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عثیمین، محمد بن صالح. (۱۴۲۷). *فتح ذی الجلال و الإکرام بشرح بلوغ المرام*، المكتبة الإسلامية للنشر و التوزيع.
- عسقلانی، احمد بن علی بن محمد. (۱۴۲۴). *بلوغ المرام من أدلة الأحكام*، ریاض: دار الفلق.
- عسقلانی، احمد بن علی بن محمد. (۱۳۷۹). *فتح الباری*، بیروت: دار المعرفة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ماوردی، ابوالحسن علی. (۱۴۱۹). *الحاوی الکبیر*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحار النوار*، بیروت: دار الوفاء.
- مسلم بن حجاج، (بدون تاریخ). *صحیح مسلم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مقدسی، شمس الدین ابن قدامه (۱۴۱۵). *الشرح الکبیر*، قاهره: دارهجر.
- مقدسی، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد. (۱۳۸۸). *المغنی*، قاهره، مکتبه: القاهره.
- مقدسی، ابو عبدالله احمد بن محمد. (۱۴۱۴). *الکافی فی فقه الامام احمد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نووی، محیی الدین. (۱۳۹۲). *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نووی، محیی الدین. (۱۴۱۲). *روضۃ الطالبین وعمدة المفتین*، بیروت: الکتب الاسلامی.